گناهان زنان در ارداویرافنامه

سیما سلطانی

چکیده: مقاله حاصل نقش زن و حضور او در کتاب بهلوی ارداویرافنامه بررسی کرده است. کتاب مزبور از کتیبه زرتشتیان اسک که اگرچه در زمان‌هایی متاخ نوشته شده است اما اساس باورهای مطرح شده در آن بی‌شک به دوران ساسانی باید مورد بررسی و تحقیق در موضوعاتی مناسب می‌توانه به آموزه‌های دینی این عمر ارزشی باشد. و از نگاهی که این کتاب فصول مستقیماً در باب زنان و وضعیت گناهان آن‌ها در میان پس از مگر و شیوه برخورد با آنان دارد، بررسی کتاب از این منظر، خورش است در مسائل زنان در عمر ساسانی.

ارداویراف در سفری که به دنبال پس از مرگ دارد با اینوه زنان و مردان روبرو می‌شود که به دلایل مختلف به هشت و یا دوزخ فرستاده شده‌اند. مقاله با بررسی وضعت این تک نظربان و گناهان آنان، ضمن تذکر به اهمیت زنان در عمر ساسانی به این نتیجه می‌رسد که گناهان و دادگاه زنان غالباً مبنی بر جنسیت آنان بوده است و بر خلاف مردان که مشاغل و رفتار‌هایشان ایشان را مسوولی به هشت یا دوزخ می‌کنند، زنان با دیده جنسیتی، نه در موضوع زن و غالباً از دید مردان و وظایفی که مردان اجتماع بر دوخت آنان نهاده‌اند به هشت با دوزخ فرستاده می‌شوند.

گناهان زنان در ارداویرافنامه روستایی گری، خیانت به زنگی زن‌شمرده و عدم پرهمز در دوره دشتان (عادت ماهانه) جادوگری، فارغ‌مانی در شهر دادن به فرزند، سطح جنین، زنان درازی، با شوهر و عدول از خودویه (ارداویه با نزدیکان) در مقاله حاضر مورد بهتر قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: عمر ساسانی، ارداویراف نامه، زن و گناه

Simasol@yahoo.com

کلیدی: آرش یاری ایران باستان در تاریخ ایران باستان از اشکالات تهران
طرح مسئله
کتاب ارادویبرافاتم‌های اردابیل‌نامه کتابی است پهلوی که به ویره به دنبال یاس در مکو و بهره‌های زرتشتیان در این مورد می‌پردازد. از نظر اهمیت همین بس کتاب به پایان، سنن‌سکرتی و گجراتی ترجمه شده و به تدری نشر فارسی نیز به‌درگاه‌دهی شده است. اگرچه کتاب در زبان پهلوی به لحاظ زبانی متأخر می‌نماید اما اصل دست کاری نشده کتاب را دست کم به زبان خسرو انشیروار مربوط می‌دانند و تأیید نهایی آن و اثبات هم اکنون در دست است. احتمالاً به قرن چهارم یا پنج‌میلی‌هزار می‌گردد.

شخصیت اصلی کتاب نیز همجون خود آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برخی احتمال دادهند که او همان وزیر خسرو انشیروار است. برخی نیز چون مولوی برنده که کتاب دستورخواه مرمت به آین و اخلاق دین‌گردی شده است. برخی نیز چون مولوی برنده که کتاب نیز میدع این اخلاقی است. چه این حس و گمان‌ها درست باشد چه نباشند، کتاب پژمان‌بخش برگزی از باورداشت‌ها و اعمال زرتشتیان دوره ساسانی‌انگشته است.

اما آنچه به ویره مطمح نظر این مقاله بوده، مسئله حضور زنان در کتابی با این اهمیت است. کتابی که می‌تواند تاریخ زرتشتیان عصر ساسانی را تا حدی یاد کند. به این مسئله اشاره دهد. می‌دانیم می‌پردازد یا ویره پس از نوشیدن می‌چیند به مراج می‌روید و کتاب شرح مشاهدات وی در تاریخ نیز به‌تراز می‌پردازد و اخلاق می‌طیف و ناپاک‌خانه در ارتباط با استعما ندادن تکلیف شریعت و روابط می‌باشد. برخی از این گاه‌های زنان هستند که برای این کتاب در تاریخ می‌شود. یک یا چند از جامعه‌سیاسی را بر خوانش آشکار می‌کند. به ویره به دنبال این کتاب حتی در مخفیان‌ترین نقاط خانه، در ساختار این کتاب در تاریخ می‌شود. به‌بیان دخالت روی، آن که در تاریخ می‌شود.

مورد قضاوت قرار می‌گیرد. تفاوت‌های نیز میان زنان و مردان گاه‌ها دیده می‌شود. چه قادر به تبعیض آمیز و چه قادر به تفاوت‌های نیز میان زنان و مردان گاه‌ها در اجتماع بوده است، همچنین گاه‌های هستند که از رابطه میان زن و مرد حادث هماهنگ و آنها نیز جایگاه زن و قدرت و ضعف آن را در جامعه به چالش می‌کشند. مقاله‌هایی که در این مقاله هرچه روش نیز بوده.
چگونگی مکانسازی و فهرست گاهان زنان
کتاب پهلوی اردبیلیانه شرح ویراد ویراد (ویژه) پارسی، روحانی عمر سلایی (احتمالاً عهد خسرو انتشار) (فصد ۱۳۴۶)، به‌جهان دیگر است. در من کتاب آمده است که در این زمان در ایران مردمان گاهان زن‌های خود بودند (اردبیلیانه، ۱۳۷۲: ۳۱ و از این جهت دیگر، مردم انبوه‌های دیگر به دنبال دارد، پس از بررسی سیاسی به این نتیجه رسیده که هر چیز این اشکال برود از قلمزونی خبر آورد که آیا آنچه به یکسان انگیزه‌ها بودند از یک‌دیگر، افرادی، نیروگاه یادیاب و یوزاده‌های یه بی‌خیال می‌رسد یا

از مورد اینکه نام واقع اردبیلیانه چه بوده و بیش کستوانا او در انگیزه چنین عملی - رفت به جهان مینوی و خبر آوردن از آن‌ها به کسانی بودند، سندهای بی‌سنج رفته است، چنانکه در فصل نشست اردبیلیانه این دست کم از یکی از ایجاد، انتشم رولان آذرپگریسپندان که در زمان شاهبور دوم این آرماش دینی را انجام داده، پاد شده است، همچنین از متن چنین بررسی‌های که در عمل آمده بزرگ آذربیستانی‌ها در فارس صورت گرفته است. ویراد ویراد (ویراد) بزرگ‌ریزی میراث در مین‌زدن این مردمان بوده است و او کسی بوده که ادیب‌شده و گفتار و کرداری از همه دیگران بی‌هدف بوده است. ویراد مطابق با متن اردبیلیانه، سر و نیش بخش، جامه‌ها نو یافته، با یبو خوش خود را خوش‌خوی کرد، دعا خواندن، خوراک خوردن بود. ترتیب آماده شد تا سه جام زینب می و منگ گشتمانی به‌وند و به‌جهان مینوی نادر شود.

اردبیلیانه شرح این مقر است که ویراد به همراهی سرخ و از آد طبقات بهشت را می‌بیند و درکات دوخترا و از هر یک از مردمان که در این میان انسان عمل و سرباز گانه خود در شادی و رنجی بسب رنج و شادی را می‌رسد و چنین است که این از خواندن این کتاب، فهرستی از منکی‌ها و بی‌دی‌ها در پیش چشم خوانده می‌آید به عبارت دیگر آنچه پاید کرد و انجه نباید، با تأیید اویل‌آذر در این به‌ده بی‌خیال

1 - این همه فهرست از اساسی‌ترین شرایط‌های آمیزه‌벽 برای سکونت است. به‌ندر از ارودفا، سال ۱۳۴۳.
2 - سه ماه فروردین، کمک‌های و روزانه‌های جنرال شورای اوینی شنیده. فروردین دادگی، به‌ندر. گزارش (پارس)، ۱۳۷۴: ۱۶۷، انتشاری از فروردین، دو ایجاد شهر نیاز به یکی‌سانی بوده که مختص ویژه و اشراف محسوب می‌شده است و در آن دوره، در فروردین مسینه، شهر (پارس)، ۱۳۷۴: ۱۶۷.
3 - در روزنامه‌های امیده، که گشتش از این می‌توان در منک امتحان را از رنگ‌گری و نوشی و پس از آن توانست. اما و
4 - در اردبیلیانه، ۱۳۷۲: ۱۶۷.
گلداشتن زنان در ارداویفانه‌نامه

نوستند، جدای اجتماعی زن در تاریخ ایران، فرهنگی از حضور زنان در پیشه و دورزه ارداویفانه‌نامه به درست می‌دهد که نشان از آن دارد که مردان بیش از زنان و به ابزار منفعت‌بری در پیشه و دورزه دیگر زنان را برای جنسیت آنان است. به‌عبارت

ارگ در جنبه کمیت برنگیم، در هنگام بهشت و دورزه ارداویفانه‌نامه، زنان کمتر از مردان دیده می‌شوند. اما در همان اوایل قدم‌هایی و پیان بر چوناده روان پررهزگران از روان گناهکاران (مکزی) نمونه‌ای از اهمیت زن در زندگی دینی ساسانیان نمواد می‌گردد. روان پررهزگران، دین و کش خوش را به صورت دوشره‌ای نیکودیدار و خوش رسته می‌بیند که به‌تاریخ رسته بوده‌باشد، فرازپستان، که او را پستان پیش از آنها نشست (و) سپس دل و جان (بود) که او را رن جان روش که دیدار (ش) دوست داشتی‌ترین (و) نگران‌ترین (و) باشندی‌ترین (بود)»، به‌پاس نیکی‌هایی که مجد اهل در جنگ مادی کرده است، اینک راهنمای وی به جهان مینوی دوشره‌ای است چنین زیبا و فرمیند. از سوی دیگر روان پررهزگران نتیجه‌برک‌دار‌های خود را در جنگ مادی، باز، به‌هیبت زنی گونه‌ی می‌بیند که برهنه است و بی‌پای، با بغل برده و اندیشه همچون نابه‌کاری‌ها نیز به‌پاترین خرفسی (خوان‌مودی، خزر، زیانکار، مکنی) که زبان رساله‌ترین است. به عبارت‌های دیگر نتیجه نیکی و بی‌بی در آن جهن مهد به شکل و هیبیز زن جلوه می‌کند، دوشره‌ای زیبا و دل انگیزی با زنی روسری و متفن. گلداشتن زنان در ارداویفانه‌نامه انواع منفعتی دارد، بسیاری از آنها مستقیماً با زن بودن و جنسیت زنان مربوط می‌شود که بعیدینه از نخست، خانم شهرب و روسریگی (که گاهی این است) که به فراوانی از آن یاد می‌شود و پادافره‌ز در بی‌پای دارد (دوم). گلداشتن این که به‌نوعی با مستندشان (عهد ماهانه‌ی زنان) مرتبط است و تخمین زنان از اینه باید-نابه‌کاری این که در این دوران بر زن می‌رود و او می‌پایست حرمت‌گذار و خود را در این دوره، جون موقعی نماید از مقداره‌های از آتش، آم، بار، خواک و

1- دفتر پژوهش‌های فرهنگی استادی به مراکز فرهنگی-سیماپی. جدای اجتماعی زن در تاریخ ایران، دفتر اول، فیل از اسلام.
2- تشریح دکتر بهار از ارداویفانه‌نامه.
ارتباط با شهوت دور بی‌‌درد. سوم، گاهی جادوگری که گاه در کنار گاهانه مربوط به دشتان آمده است، این گاهه از جمله گاهانه صاحب زنان است که ایشان را مطروح و ناموهجه می‌سازند. چهارم، گاه مداحانه است که از شیری دادن به نوزاد خود ایا می‌کند، گاه به دلیل سبک سری (آیا در آن زمان هم چون زنها ما برخی از ایشان به نظر خواهد نماید) و گاه به دلیل فقر، چرا که شیر آنان خواهان بسیار داشته و توغزه‌های مورد استفاده کودکان مرغ فار گیرد. پنجم، گاه سطح جنین که از گاهانه برگ ارداپرافشانه است. این گاه موجب می‌گردد که شیوه‌ای احساسی و دردآور به مجازات برسد و با تمام چالان از دوری فرزندی که خود سقطش کرده آزار بپیوند.

از دیگر رشته گاهانه زنان، گاهانه است که در ارتباط ایشان با دیگران می‌شود و به نوعی به گاهگاهان آنان در جامعه و به تمامی مردان برمی‌گردد. این نوع از گاهانه به ویژه در ارتباط زنان با شوهرانشان رخ می‌دهد و به ویژه از آنکه به زنان یاگرهزد به مردان و تلاقی ایشان در تنها موقتی مردسالاری خود در جامعه ساسی مربوط می‌شود. در جنگ خاموش اما یمامان که میان همسران می‌آمده در قرون اسلامی، این گاهانه در این زمان در دل مردان حرفه‌ای عامیانه بوده و نسج و زن را چون موجوی عادی به به خانواده و دشان می‌کشند. جنین زنی تن به خوحاپایی با شوهر نمی‌دهد و به بیانگری انتقامجوانتی جدار می‌گردد. گاه دیگری که برای بیو عادی گری می‌دهد و نشان از یادتایی برخی زنان آن دوره به مقدمات جامعه دارد، آرثری و رنگ بر خود نهادن است.

نوع دیگر گاهانه زنان، گاهانه است که ارتباطی به زن بودن زنان ندارد و پیشتر گاهانه است به‌دنبال. اگرچه دست کم یک زن را می‌پیشیند که تلاش می‌کند تا خود سلب مستوات کند و گوه به اندازه خود یک شهوت پیشاند، استدلال وی سبب هوشمندانه است و شاگرد می‌دهد که زنان چنین عصر در گاهانه خود در جامعه تحقیق گردد و به آن انتقاد داشته‌اند. از جمله این نوع از گاهانه، گاهانه مشترک با مردان است، گاهانه که به لحاظ دینی هر مرد با زنی می‌تواند مرتبک شود چون دروغ گفت. مردان خوردن و کشتن خودبه‌ای اوره‌مردی.

در ادامه تلاش می‌کمی با ارای به‌شمار، یک‌ایک گاهانه طبقه بندی شده در بالا را شرح دهم.

روش‌های بودن و خیانت به زن‌گذی از زنان و شکست پیمان از مکارتین گاهانه زنان دور عصر ارداپرافشانه است. مشخص نبست که ایا انشاه این گاهه از انجام که زنان ساسی می‌کنند به حاله...
گنابان زنان در اردبیل‌رفت‌نامه

مقدم بوده‌اند و یا این‌ها روحانیت زنانه در این مورد سپهر سخت‌گیر بوده است. نمی‌توان بقین به آن رسیده شود. هم‌هنگ‌درمان نماینده که روانی زنی که در گیتی شوی خوش هسته [به همین خود به انتباشی کرد] و تن به دیگر مردان داد و روسیه‌گری کرد» (اردبیلنامه، ترجمه دکتر اموزگار) سراپه سپر ازارده‌نده می‌بیند. زنانی بایسته به فوریت ویختن مسند و خرفنی‌سازی (حیوانات موزی) همچنین او را می‌کوید.

گاه خانه و غوطه درنشان این در قصول ۲۴ و ۶۷۹، و ۷۰ تکرر شده است.

دیگر مسئله دشتستان (عذاب‌ماده) است که همچون بسیار مریون به‌خود گرفت. این منظور تزیج جویان‌خوانی از آخرین زمان و دوری از زن دشتستان جزو وظایف پرده‌گران به شمار آمده است. از کتاب شاهیت ناشابست برای که زنان را در هنگام دشتستان، خانه و محل اقامت شبانه راه دست که توسط آن از دیگران در دیگر مزده‌نامه (شایست ناشابست، ۱۳۵۷) این خانه یا جایگاه اولیه قلمداد شده و زنان می‌پایست که دست کم نه شب تا یکی کامل جدا نشینند و حتی یوشک و جامه چینی زنی و خروک و ناپای توده است و در طول این مدت جدایی که می‌توانسته تا یک ماه و میلید (همان کتاب، ۱۳۵۷) شست و ناپای نبوده است. اگر سرما خسته بود تها می‌کرد دنیای در دنیای گریز کرد که زن دشتستان بار و باران و آتش را بی‌پایا براهای زن دشتستان، نگاه کردن به خورشید، رفتن به زیبایی باران، و دست به آب تن کردن همه گنابان‌ها بوده است پدیده شده.

اینکه آیا انجه در مورد زن دشتستان در «شایست ناشابست» آمد چیزی بوده که واقع می‌شد و یا سرفاً از جملات بپاید و ناپای مفهوم باشد. جایی شک و شهید دارد. اینکه چونه سراغی برای کار خانه، امر مرزی به‌حال، کشاورزی و بسیاری کاریک دوره بوده، می‌توانسته یک سوم زمان هر ماه چیک کرده‌ور نمایی‌که یک سوم عمر چرا در افتخانه به طالبی در پردیس، اینکه اوری از مادر خانه که تن به نوانسته خواهان را آماده کنی، نام بی‌شیوه و خلاصه مادری که به سر فرزندان جامعه می‌آورده است، هر برسکه‌ای یک پیام مانده است. شک نبست که اگر زنان در دوره عذاب‌ماده‌ستان از چنین پرده‌گرانی خسته تشبیه کردند و نه قلت در چنین شایست بوده است که این همه تما در میان دنیای آمده و یک اجتماعی جدیدی نداشته است و یا ویژه زنان خاص می‌توان بوده است که خود خواهشی و یا به فراورید مقام اجتماعی خوشی، مثالاً تعلق به یک
خانمان بزرگ روشنی، به یاد آن تن می‌دانند. به هر حال ناپدیدی در دوره دشتی از گاهان بزرگ پادشاه در اداره‌پذیرانه است و نزیه‌ای آن در دوره خوردن شست تخت بانی دو و کتاف مردمان است و مردمان هر کچ گاه بزرگ خودی از دشتی در گیتی‌هاره و روغن افسون بزرگ (داروجافریه‌ام) (88) اخی خوانده و جادو شده‌اند که زنای می‌دارد و به خورن مردمان می‌دهد، را پذیرفته کرده‌اند (داروجافریه‌ام). توجه كرده و پذیرفته کرده بزرگ زنان ساسانی بزرگ امرار معنا چنین کرده‌اند. به نظر می‌رسد سطح جنین بالا به دلیل خیانت زن به مرد صورت می‌گرفته است. چه با هم‌تیمی که خانواده عمر ساسانی به داشتن کوکان بسیار داده است، سطح زرناری، که موجب سرافرائی مادر در نزد شوهر بوده است، معقول به نظر می‌رسد. مگر اینکه بزرگ جنین استدلای کمیه که زنان این رشید و رحیمی‌ها و باهوه‌ی زانسی که زن در زناد از زناد بزرگ کردن کوکان و داشتن مس رضو می‌کرد و دست به سطح جنین تاخواشته می‌زدند. می‌توان نیز جنین به قلمی نگاه کرده که سطح زنان بزرگ‌کاری که رابطه
است، که گناهی است را باز نشان دهنده مبنا آزادی و استقلال زنان آن دوره. در همین‌که زنان آن دوره چون زنان امروز به ظاهر خوده اهمیت می‌داده‌اند. می‌توان رنگ زدند و آن را از آرایه‌ی آنان. از کلاه‌های گیس برای زیبایی به‌شیر سود، می‌دانند و البته این زیبایی را به خرم و همسر و کوی و خیابان می‌شنودند. چنانکه شانه‌ها و بی‌بایانی در این می‌زند. راستا و صدای مردان خدا را برادر می‌کردند که چنین در نمی‌بوده‌اند. می‌باشد از آن احترام دهدن، شانه یک‌دیدن موسی بلالی آتش و آتش نگار نهادند، چنانه که آن بر باضله تن در زنانه‌ای را کرده‌اند. از زمره‌های زنان دوست‌ها اراده‌فرنگی‌انمه است که چنین از جامعه‌مذبی سخنگو و عربس ساسای دارد و البته از تقدس آتش و احتمالاً از یک توجهی زنان به آداب و رژیه‌ها، آن سخن می‌گوید. مگر آنکه زنان به دلیل حضور بی‌شتر در خانه، با آتش مؤسستی افرادی می‌یافته‌اند.

و ناباور کمتر به آداب سخن حمیده آن توجه می‌کردند؟

اما مسئله خویشته‌ها (ازدواج با نزدیکان) از جمله ازدواج با برادر و یا برادر. تنها یک چا از تابه‌های کرد خویشته‌ها با سه معمولی عمل کرده‌اند به توان ازدواج با نزدیکان نام برده شده است و این گاه زنانی بوده است که رضا نادنده‌اند به همسری نزدیکان خود در آید (هنالک یک بیشتر از 58) شاید ملاسیت در نداده‌اند.

(ماری بروند که از تن زن بالا می‌رفت و از دهانی (أبیون می‌آمده) و همچنین تنها یک بار اشاره به آن، نشان از تغییر موضع جامعه‌مذبی در مرد ازدواج با نزدیکان دارد. توایی که روه به فراموشی می‌رفت و در واقع دستور دینی قدیمی و شاید زن سالانه خویشته‌ها را به مرد کمتر ممکن و تا حدی غیر عملی تبدیل کرد.

یکی از فصول خواندنی ازاده‌فرنگی‌انه فصل 68 است که در آن از روند مرد و زن سخن می‌گوید که مرد را به بهشت و زن را به دوزخ می‌کشندز، دو نز در کستی مرد (كمربند دینی زردپیان) آویخته و از دوگانگی می‌شودند. خود و شهرویش کلاهی زن. که مرد می‌گوید خود و دو زن زریش ود که ویژه از دندانی خود و بی‌دینی زن استدلال می‌آورد تا بهشتی بودن خود و دوزخی بودن همسر قابل هضم گردید و اینجاست که زن با سختی بس یکسردی چنین استدلال می‌کند و میزان زندگانی هم‌هناه در دوره‌نامه‌های سیاسی و اجتماعی را به‌پدر نشانده با این که نیکی و نیکور کی اکنون لازم نباشد که این آزار و رنج را متحمل شود؟ (ترجمه آموزگار، 82).
گناهان زنان در ارداویراف نامه

زن می‌گوید که وقتی زنده بودیم و میان زندگی، این تو بودی که بر مر سالار بودی، این تو بود که بر تنن باشند و مسلم بود و چنین می‌گفتند که تن و جان و روان متعلق به تو است، تنهای خواک و بوشکانی از جمله وظیفه تو بود، پس چرا تو علی رغم چنین تسلیت مرا از یکدی نمی‌نکید؟ چرا به دلیل تحلیل جادویی؟ چرا به اسرار و تلاش به مر کارهای نیک تانومنته؟

نیکی کردن داشته باشند و انگیزه لازم یافتن، که چنین آزار و رنجی متحمل شود؟ گویی تنافض سالاری مدر نیازی هست که این جهان بر زن و بازخواست از زن بر چنین جهان آشکارا ظالمانه می‌نموده است که در ارداویرافنامه نیازی است از آن بیان می‌شود: از آنجا که می‌باشد از آن یاد می‌شود، از آنجا که می‌باشد از آن یاد می‌شود، از آنجا که می‌باشد از آن یاد می‌شود، از آنجا که می‌باشد از آن یاد می‌شود، از آنجا که می‌باشد از آن یاد می‌شود، از آنجا که می‌باشد از آن یاد می‌شود، از آنجا که می‌باشد از آن یاد می‌شود، از آنجا که می‌باشد از آن یاد می‌شود، از آنجا که می‌باشد از آن یاد می‌شود، از آنجا که می‌باشد از آن یاد می‌شود، از آنجا که می‌باشد از آن یاد می‌شود، از آنجا که می‌باشد از آن یاد می‌شود، از آنجا که می‌باشد از آن یاد می‌شود، از آنجا که می‌باشد از آن یاد می‌شود، از آنجا که می‌باشد از آن یاد می‌شود، از آنجا که می‌باشد از آن یاد می‌شود، از آنجا که می‌باشد از آن یاد می‌شود، از آنجا که می‌باشد از آن یاد می‌شود، از آنجا که می‌باشد از آن یاد می‌شود، از آنجا که می‌باشد از آن یاد می‌شود، از آنجا که می‌باشد از آن یاد می‌شود، از آنجا که می‌باشد از آن یاد می‌شود، از آنجا که می‌باشد از آن یاد می‌شود، از آنجا که می‌باشد از آن یاد می‌شود، از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌باشد از آنجا که می‌ба
منابع

ارداویرافنامه (ارداویرانامه) (1372) حرف توریسی، آوونیس، ترجمه مرتضی پهلوی، واژه‌نامه، نگاشت زبان، ترجمه و تحقیق زاله اموزگار، تهران، شرکت انتشارات میان- انجمن ایرانی‌سازی فرانسه.

شایسته ناشایست (1369) متنی به زبان پارسی میانه (پهلوی ساسانی)، آوونیس و ترجمه کتابدار مژدیار، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

اموزگار، زاله (1354)‌۰۶ ۰۰ در خانواده‌پردازی، مجله دانشگاه‌های دانشگاه تربیت معلم، تهران دوم.

پارتمه، کریستین (1344) در حقیقت ساسانی، ترجمه دکتر ناصرالدین صاحب الزمانه، تهران، عنوانی.

بهار، مهرداد (1375) اشتهایی در ساختار زبان‌پردازی، ویراستار کتابدار مژدیار، تهران: آگاه.

تفصیلی، احمد (1376) تاریخ ادبیات ایران بیش از اسلام، زاله اموزگار، تهران: سخن.

دفتر برخوانده‌های فرهنگی وابسته به مرکز فرهنگی سینما (1369) جهت اجتماعی نزد در تاریخ ایران، دفتر اول: قبل از اسلام. تهران: امیرکبیر.

دهبیدی‌نیا، محمد (1378) زبانش نام، زبان‌پرداز، بهار در تهران: طهوری.

شهردادی، مهربانی، رضغم (1378) از تاریخ کتاب کتاب‌های زبان‌پردازی در هزاره‌ای هم‌راه از گوینده میانی ساسانیان، (پایان نامه تحقیقی از دانشگاه حقوق تهران، کارشناسی ارشد تهران: انجمن زبان‌پردازی تهران: ۱۳۵۰).

کریستین سن، آن‌لور (1368) در زبان‌پردازی، ترجمه رشید پامپس، ویراستار جلسه رضا سیاه‌پیکر، تهران: صدا و موسیقی.

مظاهری، علی‌اکبر (1372) خانواده‌پردازی در وروش‌های از اسلام، ترجمه عبدالمهدی توکل، تهران: نشر قلم.